**بررسي تطبيقي ديدگاه‌هاي فايده‌گرايان كلاسيك و ابن حزم اندلسي**

، سال دوم، شماره دوم، بهار 1390، صفحه 37 ـ 52

Ma'rifat-i Ākhlaqī, Vol.2. No.2, Spring 2011

**محسن جاهد**[\*](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ftn1%22%20%5Co%20%22)**/ اميرحسين تقي‌پورجاوي**[\*\*](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ftn2%22%20%5Co%20%22)

چكيده

**اين پژوهش با رويكرد تحليلي، درصدد بررسي و تطبيق ديدگاه‌هاي فايده‌باوران كلاسيك، جرمي بنتام و جان استوارت ميل و ابن حزم اندلسي مي‌‌باشد. فايده‌گرايان بيشترين خوشي و شادكامي را بنياد اخلاق مي‌دانند. فايده‌گرايان كلاسيك لذت‌گرا مدعي بودند كه غايت اخلاق، بيشترين غلبه لذت بر الم است. از اين‌رو، خوشي و شادكامي در اصطلاح آنها، همان لذت است و لذت را يگانه خير ذاتي مي‌‌دانند. ايشان بر اين باورند كه ايجاد لذت و ممانعت از الم، تصميم‌هاي اخلاقي ما را تعيين مي‌كند. ابن حزم اندلسي نيز داراي آراي فايده‌گرايانه بوده است. اين پژوهش، به مقايسه تطبيقي فايده‌گرايان كلاسيك و ابن‌حزم اندلسي مي‌پردازد.**

**كليد واژه‌ها: فايده‌گرايي،جرمي بنتام، جان استوارت ميل، شادكامي، ابن حزم اندلسي، فايده‌گرايي الاهياتي.**

**مقدمه**

«فايده‌گرايي»[1](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn1%22%20%5Co%20%22) يا «سودگرايي»، نظريه‌اي هنجاري است كه پيرامون اين موضوع بحث مي‌كند كه كدام اعمال بايد و نبايد انجام شوند و كدام قوانين بايد و نبايد وضع شوند و چه تدابيري بايد و نبايد اتخاذ و اجرا شوند، تا فايده‌اي حاصل شود. به عبارت ديگر، فايده‌گرايي نظريه‌اي در فلسفة اخلاق است كه اعمال، قوانين و تدابير اجتماعي را برحسب فايده‌شان، يعني براساس پيامدهايشان توجيه مي‌كند.[2](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn2%22%20%5Co%20%22)

اين نظرية به لحاظ همه‌گرايانه بودن، اين موضع را اتخاذ مي‌كند كه مقصود نهايي از اخلاق عبارت است از: بيشترين خير عمومي. عمل يا قاعده عمل، تنها در صورتي صواب است كه حداقل به اندازه هر بديل ديگري به غلبه خير بر شر در كل جهان منجر شود. در غير اين صورت خطاست و در صورتي كه به بيشترين غلبه ممكن خير بر شر در جهان بيانجامد، الزامي است.[3](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn3%22%20%5Co%20%22) از اين‌رو، ملاك داوري دربارة هر عملي افزايش يا كاهش شادكامي و خشنودي جامعه است. عملي درست است كه در جهت افزايش شادكامي و خشنودي انسان‌هايي كه متأثر از عمل مورد نظر هستند، حركت كند و عملي نادرست است كه در جهت شادكامي و ايجاد ناخشنودي و تلخ‌كامي آنها باشد. منظور از خوشبختي و شادكامي عبارت است از لذت. در واقع، فايده‌گرايان كلاسيك يعني *جرمي بنتام*[4](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn4%22%20%5Co%20%22) و *جان استوارت ميل* لذت‌گرا هستند و معتقدند كه لذت يگانه خير ذاتي است. ايجاد لذت و ممانعت از الم، تصميم‌هاي اخلاقي ما را تعيين مي‌كند. بنابراين، براساس اين ديدگاه، هميشه بايد عملي را انجام داد كه براي كساني كه در معرض تأثيرات آن قرار مي‌گيرند، لذتشان را در برابر الم به حداكثر برساند. ديدگاه مورد نظر*جرمي بنتام* و *جان استوارت ميل* به «فايده‌گرايي كلاسيك»[5](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn5%22%20%5Co%20%22) مشهور است. هر چند فايده‌گرايان معمولاً لذت‌گرا بودند و غايت اخلاق را، بيشترين غلبه لذت بر الم مي‌دانسته­اند، اما برخي فايده‌گرايان مثل *جي. اي.مور*[6](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn6%22%20%5Co%20%22) و *هاستينگز راشدال*[7](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn7%22%20%5Co%20%22) لذت‌گرا نيستند. بنابراين، فايده‌گرايان «آرماني»[8](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn8%22%20%5Co%20%22) ناميده شده‌اند. آنها از اين رأي دفاع مي‌كردند كه چيزهاي ديگري همچون حقيقت، زيبايي و عشق وجود دارد كه به همان اندازه كه لذت يا خوشي خير في­نفسه­اند، اين امور خير في‌نفسه­اند. اما آنها با فايده‌گرايان لذت‌گرا در اين نكته هم­عقيده‌اند كه افعال منحصراً از رهگذر نتايج­شان و فايده­بخشي­شان در پديد آوردن امور مطلوب، بايد داوري شوند.[9](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn9%22%20%5Co%20%22)

از لحاظ تاريخي، اوّلين انديشمند مشهور، كه بتوان او را به عنوان فايده‌گرا معرفي كرد، انديشمند چيني *موتزو*[10](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn10%22%20%5Co%20%22) قرن پنجم قبل از ميلاد است. هر چند درباره زندگي اين دانشمند، اطلاعات اندكي در دسترس است، اما آموزه‌هاي وي از نظر اخلاقي از جمله متعالي­ترين آموزه‌هاي تمامي مكاتب چيني باستان بود. وي تمام دوستي‌هاي نوع بشري و همة ارزش­گذاري‌هاي اعمال را براساس سودمندي آنها مي‌دانست.[11](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn11%22%20%5Co%20%22)

اما با وجود اين انديشه‌هاي فايده‌گرايي در خلال عصر روشنگري، به عنوان يك مكتب فكري بزرگ مطرح شد. فايده‌گرايي به دليل ريشه داشتن در مطالعات علمي و طبيعت انساني و نيز تمايل داشتن به نظريه‌هاي تجربي، در باب احساس، به خصوص برداشت‌هاي الاهياتي و سكولار از اين نظريه، بسيار جذاب مي‌نمايد.[12](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn12%22%20%5Co%20%22)

در جهان اسلام نيز *علي بن احمد بن حزم اندلسي*(456-384ق)، از فيلسوفان و بزرگان مغرب اسلامي در اخلاق داراي انديشه‌هاي بديعي است كه پاره‌اي از آنها، حاصل تجربيات زندگي پر­فراز و نشيب اوست، و بخشي ديگر محصول تأمل و انديشه­ورزي وي مي‌باشد. وي به نوعي نگاه فايده­گروانه در اخلاق قائل است، و بارها در كتاب ***الاخلاق و السير*** از عبارت‌هاي «لافائده فيه» و «لا منفعه فيه» و عبارت‌هايي كه بيانگر اين معاني هستند، استفاده كرده است. *ابن حزم*در اخلاق براي منفعت ـ دنيوي و آخروي نقشي مهم قايل است. اما روشن است كه از نظر وي منفعت تنها بازيگر ميدان اخلاق نيست. از نظر وي، فلسفه وسيله‌اي براي كسب فضايل و انتخاب رفتار درست در اين جهان است تا انسان از اين رهگذر به سلامت به روز رستاخيز برسد.[13](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn13%22%20%5Co%20%22)

اين نوشتار درصدد است كه نقاط اشتراك و افتراق فايده­باوري كلاسيك و انديشه‌هاي *ابن حزم اندلسي* را طرح و بررسي كند.

**1. ديدگاه‌هاي فايده‌گرايان كلاسيك**

**فايده‌گرايي الاهياتي و غيرديني**

فايده‌گرايي عمدتاً صبغه و سابقه‌اي غيرديني و سكولار داشته است. گرچه ارتباطي ضروري ميان فايده‌گرايي و الحاد نتوان يافت، اما حداقل مي‌توان گفت كه تقريرهاي غير الاهياتي از فايده‌گرايي غلبه دارد. با اين حال، پيش از *بنتام* فيلسوفاني چون *جان‌گي*[14](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn14%22%20%5Co%20%22) و به دنبال آن *ويليام‌پيلي*[15](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn15%22%20%5Co%20%22) و *آبراهام تاكر*،[16](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn16%22%20%5Co%20%22) در پي آن بودند كه نظريه‌اي اخلاقي مبتني بر اصل فايده و سازگار با آموزه‌هاي وحياني، به ويژه آموزه‌هاي مسيحي، ارايه نمايند. اين ديدگاه به «فايده‌گرايي الاهياتي»[17](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn17%22%20%5Co%20%22) مشهور است. *جان گي*، نخستين معيار فضيلت را در ارادة خداوند مي‌ديد و معتقد بود از آنجا كه خداوند خوش‌بختي انسان‌ها را اراده مي‌كند، خوش بختي معيار اراده خداست.[18](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn18%22%20%5Co%20%22)

*آبراهام تاكر*، در مقدمه كتاب خويش، با عنوان ***طلب نور طبيعت***[19](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn19%22%20%5Co%20%22) بيان مي‌كند كه طبيعت آدمي را باز جسته و پي برده است كه خوشي و خرسندي شخصي هر كسي، سرچشمه همه افعال اوست. وي در پي آن است كه قاعده نيك­خواهي عمومي، كه معطوف به همه انسان‌هاست، تثبيت كند. از نگاه وي، قاعده بنيادينِ عمل، عبارت از تلاش در راه خير يا سعادت همگاني است.[20](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn20%22%20%5Co%20%22)

وي معتقد بود كه انسان‌ها به مرور زمان بر اثر تكرار، از خودخواهي طبيعي به ديگرخواهي مي‌گرايند، به‌گونه‌اي كه ديگرخواهي هدف اعمالشان مي‌گردد. *تاكر*ايثار و از خود گذشتگي را به دليل نفع عمومي با مفاهيم الاهياتي خدا و آخرت توجيه مي‌كند.[21](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn21%22%20%5Co%20%22)

روند كلي تفكر فايده‌گرايانه غيرديني[22](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn22%22%20%5Co%20%22) را مي‌توان از زمان *جرمي بنتام* دانست. *جرمي بنتام* (1748- 1832) و *جيمز ميل*[23](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn23%22%20%5Co%20%22) (1773- 1736) و نيز *جان استوارت ميل* (1806- 1872)، نهضتي سياسي را كه به ايجاد اصلاحات قانوني كمك مي‌كرد، به راه انداختند كه از طريق نقد نهادهاي اجتماعي، بر اساس فايده آنها در توليد «بيشترين سعادت براي بيشترين تعداد» شكل گرفت. اما قبل از *بنتام*، اكثر فايده‌گرايان چون *هلوسيوس*،[24](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn24%22%20%5Co%20%22) *هاچسن*،[25](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn25%22%20%5Co%20%22) *ديويد هيوم*[26](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn26%22%20%5Co%20%22) و*گادوين*،[27](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn27%22%20%5Co%20%22) سكولار و بي‌اعتنا به ارزش‌هاي ديني بوده­اند و نظريه فايده‌گرايي آنها به عنوان رقيب نظام‌هاي اخلاقي ديني و عمدتاً در تقابل با اخلاق و دين مسيحي مطرح مي‌گردد، و به نوعي نمايندگان فايده‌گرايي غيرديني قلمداد مي‌شوند. آنها كساني بودند كه در پيدايش فلسفة كلاسيك و نيز نظرياتي، كه مبناي فايده‌گرايانه دارند، نقش بسزايي داشته‌اند.

**اصل فايده از ديدگاه بنتام**

نخستين بيان *بنتام* از اصل فايده، در پاراگراف 54، پيش گفتار كتاب ***چكيده‌اي دربارة حكومت***[28](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn28%22%20%5Co%20%22) آمده است. وي در اين كتاب، اظهار مي‌كند: «تنها ويژگي قابل محاسبه و قابل توجه در اعمال، شادكامي است كه همان غايت مشترك تمامي آنها مي‌باشد. اين شادكامي همان چيزي است كه فايده­اش مي‌ناميم».[29](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn29%22%20%5Co%20%22) از نظر وي، فقط لذت و يا شادكامي است كه ذاتاً خوب است و الم، يعني درد (يا تلخ‌كامي)، ذاتاً بد است. بنابراين، تمايل به افزودن لذت يا شادكامي و پرهيز از درد يا تلخ‌كامي است كه تعيين مي‌كند ما چگونه عمل كنيم و نيز در تعيين اين امر، كه چگونه بايد عمل كنيم، نقش دارد. اساس و بنيان «اصل فايده» *بنتام*، كه بعدها «اصل بيشترين شادكامي» ناميده شد، همين امر است. وي در كتاب ***مقدمه‌اي بر اصول اخلاق و قانون‌گذاري***، اصل فايده را چنين تعريف كرده است: «مراد از اصل فايده، همان اصلي است كه تمامي افعال را بر اساس تمايلي كه آن فعل در افزايش يا كاهش شادكامي گروه مورد نظر از خود نشان مي‌دهد، تاييد يا ردّ مي‌كند».[30](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn30%22%20%5Co%20%22)

نكته قابل بيان در عبارت فوق، كه نيازمند توضيح است، واژه «تمايل»[31](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn31%22%20%5Co%20%22) است. *اورمسن*[32](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn32%22%20%5Co%20%22) از مدافعان فايده باوري، در توضيح اين واژه آورده است كه آدمي زماني مي‌تواند از تمايل افعال به افزايش يا كاهش شادكامي سخن بگويد كه به نوع افعال نظر داشته باشد، نه به فعلي خاص. به عنوان مثال، ممكن است نوشيدن فنجاني چاي در هوشياري و رفع خستگي آدمي موثر باشد. امّا نوشيدن اين فنجان چاي خاص در اين زمان خاص، براي من چنين خاصيتي نداشته باشد. وي از اين رهگذر معتقد است كه *بنتام* فايده‌گرايي قاعده محور بوده است. پاره‌اي از پژوهشگران اين حوزه، همچون *راجر كريسپ*،[33](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn33%22%20%5Co%20%22) هرچند مي‌پذيرند*بنتام* فايده‌گرايي قاعده محور بوده است، اما با استنباطِ *اورمسن* مخالفند. به هر حال، داوري در اين خصوص از مجال اين نوشتار خارج است. اما مي‌توان گفت مراد از تمايل، كه در عبارت بنتام آمده، اين است كه اگر فعلي علي‌القاعده به افزايش شادكامي و لذت بيانجامد، اخلاقاً درست و اگر علي‌القاعده به كاهش شادكامي و لذت بيانجامد، نادرست است.[34](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn34%22%20%5Co%20%22)

**معناي فايده در ديدگاه بنتام**

نكته‌اي كه اكنون ضرورت بررسي دارد، آن است كه *بنتام* با طرح واژه «فايده» چه چيزي را در نظر مي‌گيرد. به عبارت ديگر، واژه «فايده» در بيان وي به چه معناست؟ *بنتام* پرخواننده‌‌ترين اثر خود «مقدمه‌اي بر اصول اخلاق و قانون­گذاري»، را با اين عبارت آغاز مي‌كند: «طبيعت بشر را تحت سلطه دو حاكم مطلق، يعني الم و لذت قرار داده است. آنها آنچه را ما بايستي انجام دهيم و نيز آنچه را تصميم مي‌گيريم انجام دهيم، تعيين مي‌كند. از يك‌سو، معيار درست و نادرست و از سوي ديگر، سلسله علّي و معلولي به سلطنت­شان وابسته است»[35](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn35%22%20%5Co%20%22) جاي شگفتي نيست كه نسل‌هاي بسياري، از اين سخن، نتيجه گرفته‌اند كه *بنتام* قائل است كه مفهوم لذت و الم براي فلسفة اخلاق، اساسي و بنيادي و نيز معيار درستي و نادرستي عمل است. وي ما را به دقت در نقش و عملكردي كه مفاهيم لذت و اَلَم اخلاقي ايفا مي‌كنند، رهنمون مي‌كند. در نظر *بنتام*، «خوب» مرادف و مساوي با لذت است. به اعتقاد وي، تنها لذت است كه خوب است و فقط درد و اَلَم بد است. اين دو ذاتاً خوب و ذاتاً بد هستند. از نظر وي، ما آدميان هرگز نمي‌توانيم از سلطه و سيطره لذت و الم در حوزه تصميم گيري‌هاي اخلاقي و حقوقي بگريزيم.[36](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn36%22%20%5Co%20%22) بنابراين، لذت براي *بنتام* مفهومي بسيار گسترده دارد. نزد *بنتام*، خوردن و رابطة جنسي تنها لذايذ و مهم‌ترين آنها نيستند. شنيدن موسيقي، خواندن كتاب، داشتن حسِ خوشايند هنگامي كه به فقرا كمك مي‌كنيم، رضايتي كه در پي انجام وظايف و تكاليف به آدمي دست مي‌دهد، تمامي اين موارد، نوعي لذت در انسان پديد مي‌آورند. سخن پاياني آنكه، افعال خود في‌نفسه و ذاتاً نه خوب‌اند نه بد، بلكه ابزارهايي هستند براي كسب لذت و دوري از درد و رنج و آنچه في‌حدّ نفسه و ذاتاً خوب يا بد است، همين لذت و درد است.[37](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn37%22%20%5Co%20%22)

**بنتام و شادكامي چه كساني؟**

وي در بند 4، در فصل اول از كتاب ***مقدمه‌اي بر اخلاق و قانون گذاري*** صراحتاً از منافع جامعه سخن گفته است. از نظر وي، جامعه كالبدي موهوم است.[38](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn38%22%20%5Co%20%22) اگر چنين باشد، سپس سخن گفتن از منافع جامعه به چه معنا خواهد بود؟ پاسخ وي اين است كه مراد از منافع جامعه، سر جمع منافع افرادي است كه آن را تشكيل مي‌دهند.[39](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn39%22%20%5Co%20%22)

پرسش مهم ديگري كه بايد بدان پرداخت، اين است كه اگر *بنتام* جامعه را كالبدي موهوم مي‌داند، چرا بيشتر نوشته‌هاي وي درباره اصلاح و سازماندهي است؟ برخي از صاحب نظران بر اين باورند كه علت اينكه وي جامعه و اصلاح آن را در كانون توجه قرار داده بود، آن است كه وي به شدت متأثر از *ديويد هيوم* بوده است. *هيوم* بر آن اعتقاد بود كه افزايش سر جمع خير و خوبي جامعه، هدف اخلاق است. اين پندار *هيوم* همان چيزي است كه *بنتام هرگز* نخواست آن را زير سوال ببرد.[40](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn40%22%20%5Co%20%22)

اين توجيه، *بنتام* را متهم مي‌كند كه گويا كوركورانه و بي­توجه از *هيوم* پيروي كرده است، در حاليكه، مي‌توان براي اين كار *بنتام* توجيه ديگري ارايه كرد؛ اينكه*بنتام* واژة «جامعه» را به عنوان ابزاري زباني به كار گرفته است تا منافع مجموعه افراد را تأمين نمايد. موضع *بنتام* در تسّري اصل فايده به جامعه را «پيامدگرايي/نتيجه‌گرايي عام/عمومي» ناميده‌اند،[41](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn41%22%20%5Co%20%22) مفاد آن اين است كه، عملي اخلاقاً درست است كه شادكامي كلي مردم را افزايش دهد. از نظر وي، اساساً كسي را مي‌توان حامي اصل فايده دانست كه لذات شخصي خود را در طول لذات جامعه ارزيابي و محاسبه كند.[42](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn42%22%20%5Co%20%22)

**نظريه فايده‌گرايي جي. اس. ميل**

*ميل*، اساس نظرية خويش را در رساله‌اي تحت عنوان «فايده‌گرايي» مطرح كرد. وي در فصل دو از رسالة فايده‌گرايي، اصل فايده را بيان مي‌كند: «اعمال درست‌اند به اندازه‌اي كه موجب افزايش شادكامي مي‌شوند و نادرست‌اند به اندازه‌اي كه موجب تلخ‌كامي مي‌شوند. منظور از «شادكامي» و «خوشبختي» لذت و فقدان اَلَم است. منظور از «تلخكامي» و «ناخشنودي» اَلَم و محروميت از لذت است».[43](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn43%22%20%5Co%20%22)

*ميل* مدعي است، لذت و الم در مقام تصور بر تمام ارزش‌هاي ديگر تقدم و اولويت زماني دارند. شخص لذت را به عنوان غايتي پيش از فضيلت يا پول يا قدرت يا شهرت طلب مي‌كند تا به عنوان يك غايت مطلوب خواسته شوند. لذت و اَلَم شروط لازم براي طلب اين امور هستند. كساني كه به فضيلت، تنها به خاطر فضيلت بودن علاقه‌مندند، آن را يا به دليل آگاهي از اينكه يك لذت است، يا به خاطر آگاهي از اينكه، خود فقدان يك رنج محسوب مي‌شود، مي‌خواهند. شخص از اينكه واجد درجه‌اي از فضيلت است، لذت مي‌برد و از اينكه فاقد درجات بالاتري از فضيلت نيست، از آن رنج مي‌برد. چنانچه يكي از اين دو حالت هيچ لذتي و ديگري هيچ اَلَمي به وي ندهد. وي فضيلت را دوست ندارد يا طلب نمي‌كند، يا آن را صرفاَ به دليل منافع ديگري مي‌طلبد كه به خودش يا به اشخاص مورد علاقه وي، مي‌رسند[44](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn44%22%20%5Co%20%22).

**بعد كيفي ميل در ارزيابي لذات و آلام**

*ميل* بُعد كيفي ارزيابي لذات را در پاسخ به ايرادي كه بر اصل فايده وارد شد، مطرح كرد. مسئله كيفيت لذات، تمايزي است كه *ميل* را از استاد خويش، *بنتام* جدا مي‌سازد. پيش از هر چيزي بايد گفت: تمايزي كه *ميل* ميان كيفيت و كميت لذات قائل شد، موضوعي نو و جديد نيست. وي نيز تصديق مي‌كند كه فايده‌گرايان تفاوت مذكور را پيوسته تشخيص داده و لذات عقلي را همواره ارج نهاده‌اند؛ زيرا اين لذات باثبات، مطمئن و ارزشمندند.[45](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn45%22%20%5Co%20%22)

تمايز ميان كميت و كيفيت لذات به عنوان پاسخي به اين ايراد مطرح شد كه فايده‌گرايي «آموزه‌اي تنها شايسته خوك است»، پاسخ *ميل* آن است كه، «اين ايراد از سوي اتهام زنندگان به اين نظريه مطرح مي‌شود كه طبيعت انساني را با ديدي تحقير آميز توصيف مي‌كنند؛ زيرا اتهام مذكور مستلزم اين امر است كه انسان‌ها مستعد هيچ لذتي، به جز لذتي كه خوك مستعد آن است، نيستند».[46](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn46%22%20%5Co%20%22)

*ميل* ادعا مي‌كند كه انسان‌ها داراي قابليت‌هايي برتر و رشد يافته‌تر از اميال حيواني مي‌باشند. هنگامي كه يك بار از استعدادهاي خويش آگاه شوند، چيزي را كه در برگيرندة سعادت‌شان نباشد، شادكامي قلمداد نمي‌كنند.[47](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn47%22%20%5Co%20%22) وي لذات حاصل از خرد و هوش، لذات حاصل از عواطف و لذات حاصل از تخيل را به عنوان شاهد ذكر مي‌كند.[48](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn48%22%20%5Co%20%22) دليل *ميل* براي اين ادعا، اين است كه فايده‌گرايان عموماً بر برتري اين لذات به واسطة استمرار بيشتر آنها، سالم‌تر بودن، كم هزينه‌تر بودن و... تأكيد مي‌كنند. لذات جسماني در مقايسه با اين لذات، زودگذر و غالباً با آلام همراه مي‌شوند. در واقع، *ميل* با ارزيابي *بنتام* موافق است، اما معتقد است كه برخي لذات وجود دارند كه مطلوب‌تر و با ارزش‌تر از لذات ديگر هستند.[49](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn49%22%20%5Co%20%22)

**2. ابن حزم و نظريه "طرد الهم"**

هر چند *ابن‌حزم* را مي‌توان فضيلت‌گرا دانست، اما بر اين باور است كه تمام انسان‌ها در همة افعالي كه انجام مي‌دهند، هدفي جز دور كردن غم و اندوه ندارند؛ «دور كردن غم و اندوه گرايشي است كه از ابتداي آفرينش عالم تا انتهاي آن بر همه امت‌ها حاكم بوده است».[50](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn50%22%20%5Co%20%22) هر غرض ديگري را براي افعال آدميان فرض كنيم، كساني هستند كه آن را خوب نمي‌دانند. چنانكه غرض از افعال آدميان را آخرت بدانيم، مي‌توان كساني را نشان داد كه به آخرت باور ندارند. اگر هدف كسب خير و امنيت و حق باشد، كساني يافت مي‌شوند كه اهل شرّند و اين امور را نمي‌پذيرند. اگر غرض شهرت باشد، افرادي وجود دارند كه به گمنامي تمايل داشته و از شهرت گريزانند. مال و ثروت نيز نمي‌تواند، هدف افعال آدمي باشد؛ زيرا پيامبران، زاهدان و فلاسفه نداشتن ثروت را ترجيح مي‌دهند. لذات نيز اهداف افعال انساني نيستند؛ چرا پيامبران، زاهدان و فلاسفه آن را مذموم مي‌دانند. علم نيز نمي‌تواند غرض فعل انسان باشد؛ زيرا بيشتر مردم تمايلي به آن ندارند. اما در عالم همه افراد طالب «دور كردن غم و اندوه» هستند.[51](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn51%22%20%5Co%20%22)

سخنان *ابن حزم* تا اينجا بيانگر آن است كه اموري چون عمل براي آخرت، علم، ثروت و لذات اهدافي عام نيستند؛ بدين معنا كه اينها، تنها توجيه كنندة افعال برخي آدميان هستند. در حالي كه مدعاي *ابن حزم* اين است كه در تمام افعال، فقط يك انگيزه وجود دارد و آن دور كردن غم و اندوه است. از اين‌رو، در ادامه مي‌افزايد: در افعال مذكور نيز هدف فاعل، دور كردن غم و اندوهِ ناشي از ضد آن امور است. به عنوان مثال، طالب علم در پي آن است كه غم و اندوه ناشي از جهل را از خود دور كند؛ طالب مال خواهان دور كردن غم و اندوه ناشي از فقر است[52](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn52%22%20%5Co%20%22).

بنابراين، از نظر *ابن حزم* اموري مانند علم، لذت، ثروت و شهرت، هدف غايي و نهايي افعال انسان نيستند، بلكه خود براي آن مطلوبند كه هدف ديگري را در پس خود محقق كنند و آن «دور كردن غم و اندوه است».

**ابن حزم، بنتام و اپيكوريان**

نظرية «طرد الهم» را مي‌توان نوعي «خودگرايي روان‌شناختي»[53](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn53%22%20%5Co%20%22) محسوب كرد كه از جهاتي به خودگرايي روان‌شناختي *جرمي بنتام* (1832-1748)شباهت دارد.[54](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn54%22%20%5Co%20%22) همانطور كه گذشت، *بنتام* آدمي را تحت سيطرة دو نيروي حاكم مي‌دانند: درد و لذت. تحت سيطرة اين دو حاكم است كه انسان تصميم مي‌گيرد چه كاري انجام دهد. اين دو نيرو، بر تمام افعال ما حاكمند و تمام تلاش‌هاي ما براي رهايي از بند آنها به حاكميت و تأييد آنها، منجر مي‌شود.[55](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn55%22%20%5Co%20%22) *بنتام* بر دو عنصر لذت و رنج تكيه كرده است. در حاليكه، *ابن حزم* تنها احتراز از غم و اندوه را مدنظر قرار مي‌دهد.

از سوي ديگر نظرية «طرد الهم» با ديدگاه *اپيكوريان* قابل مقايسه است. *اپيكور* هدف اصلي فلسفه را كمك به كاستن ناخشنودي آدميان مي‌داند[56](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn56%22%20%5Co%20%22). *اپيكوريان خير* را لذت دانسته، اما، بر خلاف آنچه ميان عامّه شهرت دارد، با مبنا قرار دادن لذات آني و فعلي موافق نبودند، از نظر آنها لذت امري عدمي است؛ يعني نبود درد، و نبود درد نيز در واقع براي «رهايي از اضطراب خاطر» است. چنين تحليلي از لذت، به ديدگاه *ابن حزم* بسيار نزديك است. اما تفاوت در اين است كه *ابن حزم* تنها سايق و انگيزة روان‌شناختي آدميان را «طرد الهم» مي‌داند، ولي *اپيكوريان* لذت ـ به معناي عدمي آن ـ را غايت افعال، و خير محسوب مي‌كنند.[57](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn57%22%20%5Co%20%22) به نظر نمي‌رسد، *ابن حزم* اين انديشه را از *اپيكوريان* اخذ كرده باشد، وي اين انديشه را نتيجة اشراق الهي و تدبّر و تاملات عقلي خود مي‌داند.[58](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn58%22%20%5Co%20%22)

**نظرية طرد الهم ابن حزم و سازگاري با ديدگاه ميل**

*جان استوارت ميل*، در پاسخ به اين ايراد، كه شادكامي نمي‌تواند هدف عقلاني زندگي و عمل بشري باشد؛ زيرا آن دست نيافتني است و انسان‌ها مي‌توانند بدون شادكامي رفتار كنند و نيز آن كه چشم‌پوشي از شادكامي شرط لازم تمايل به فضايل است، خاطر نشان مي‌كند: فايده صرفاً طلب شادكامي را در بر نمي‌گيرد، بلكه جلوگيري از تلخكامي و كاهش آن را نيز شامل مي‌شود. بنابراين، نظرية فايده‌گرايي، علاوه بر شادكامي كه مي‌توان آن را جنبة ايجابي اين نظريه دانست، به جنبة سلبي يعني جلوگيري از تلخ‌كامي و كاهش آن نيز اشاره دارد[59](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn59%22%20%5Co%20%22). *ابن حزم* نيز در بيان ديدگاه خويش، بر اين باور است كه تمامي انسان‌ها در افعالي كه انجام مي‌دهند، هدفي جز دور كردن غم و اندوه ندارند. با توجه به اين باور *ابن حزم*، مي‌توان نتيجه گرفت كه وي به نوعي، ديدگاه فايده‌گرايانة سلبي را مي‌پذيرد.

**ابن حزم و راه رهايي از غم و اندوه**

انسان چگونه مي‌تواند غم واندوه را از خود دور كند؟ پاسخ *ابن حزم* اين است كه، توجه به خداي تعالي با عمل براي آخرت مي‌تواند غم و اندوه را از آدميان بزدايد[60](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn60%22%20%5Co%20%22). كسب ثروت، علم و ساير خواسته‌هاي دنيوي نمي‌توانند زايل كنندة غم و اندوه باشند؛ زيرا كسب آنها با عوارضي همراه است و اين موانع سبب مي‌شوند آدمي به آنها دست نيابد، يا آن مقدار از ثروت و علم و ساير آمال دنيوي به دست آمده از دست برود، به اين امور، بايد ترس از رقيبان و طعنه‌ و دست درازي حسودان را نيز افزود. تنها عمل براي آخرت است كه فاقد عيوب مذكور است. و حقيقتاً غم و اندوه را از بين مي‌برد. كسي كه فعلي را براي آخرت انجام مي‌دهد، اگر دچار امري ناخوشايند شود، نه تنها غمگين نشده كه شادمان نيز مي‌شود؛ زيرا اميد او به چيزي است كه بدان نايل خواهد شد. و اگر مانعي او را باز دارد، اندوهگين نمي‌گردد؛ زيرا به خاطر آن او را سرزنش نخواهند كرد.[61](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn61%22%20%5Co%20%22)

آمال دنيوي، حتي در صورتي كه آدمي به آنها نايل آيد، سرنوشتي جز جدايي ندارند؛ زيرا يا آنها از تو جدا خواهند شد، يا تو از آنها جدا خواهي شد. تنها عمل براي آخرت، كه در هر صورت شادماني به ارمغان خواهد آورد، اين شادماني هم در دنيا و هم در آخرت است: در دنيا بدين صورت شادماني را به تو اعطا مي‌كند كه از آنچه مردمان بدان غمگين مي‌شوند، كمتر غمگين مي‌شوي. در نتيجه، در چشم دوست و دشمن بزرگ مي‌گردي. امّا در آخرت، با بهشت شادماني را بر تو ارزاني مي‌دارد.[62](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn62%22%20%5Co%20%22)

**اصل منفعت و زيان**

*ابن حزم* در كتاب ***الاخلاق و السير***، بارها بر اصل منفعت و زيان تكيه كرده است، عبارت‌هاي «لافائدة فيه»، «لا منفعة فيه» و عبارت‌هايي مشابه آنها، كه حاكي از توجه او به اين امر است به وفور به چشم مي‌خورد. همانطور كه گذشت، فايده‌گرايي وي معطوف به دنيا و آخرت است، به عنوان مثال، در ترغيب به «علم» با تأكيد بر فوايد آن، اموري را كه پادشاهان ناكارآمد بدان مي‌پردازند از جمله شطرنج، نرد، گوش سپاري به آواز خوانندگان، دواندن چارپايان در پي صيد و ساير كارهاي زايد را سبب ضرر و زيان در دنيا و آخرت دانسته، معتقد است: اين‌گونه افعال فايده‌اي ندارند.[63](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn63%22%20%5Co%20%22) در آنجا كه مي‌خواهد راهي براي معالجه عُجْب نشان دهد، مي‌گويد اين چيزي كه تو به خاطر آن دچار عجب شده­اي، به هيچ وجه براي تو- نه در دنيا و نه در آخرت- فايده‌اي ندارد.[64](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn64%22%20%5Co%20%22) فايده‌گرايي وي را از اين جهت كه فايدة دنيوي و اخروي را در نظر مي‌گيرد، مي‌توان نوعي فايده‌گرايي آرمان خواهانه دانست. از لحاظ گستره و شمول، منفعت مورد نظر وي، منفعت خود و ديگران است. بنابراين، هر چند او، آن چنان كه در طرح نظريه« طرد الهم» بيان شد، به نوعي خودگروي روان‌شناختي قائل است. ولي به خود­گروي اخلاقي قايل نيست.

همچنين *ابن حزم* قائل به نوعي اخلاق مبتني بر فضيلت است. حال پرسش اين است كه آيا اخلاق مبتني بر فضيلت و فايده‌گرايي، قابل جمع هستند يا نه؟*جيمز ريچلز* در تبيين اين مسئله كه چرا فضايل اهميت دارند، از قول *ارسطو* بيان مي‌كند كه چون فضايل، زندگي انسان را بهبود مي‌بخشند، مهم هستند.[65](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn65%22%20%5Co%20%22) بر اساس اين تبيين، مي‌توان چنين نتيجه گرفت كه فضايل نيز مستلزم نوعي فايده هستند، پس غيرقابل جمع با يكديگر نبوده و مي‌توان به نحوي فضيلت را به فايده و منفعت ارجاع داد.

**ابن حزم، فايده‌گراي الاهياتي در تقابل با فايده‌گرايي ضد ديني كلاسيك**

همان‌طور كه گذشت، فايده‌گرايي عمدتاً صبغه و پيشينه ضدديني و سكولار داشته است. هر چند فيلسوفاني چون *ويليام پيلي* و چند تن ديگر از متكلمان پيش از *بنتام*، ادعاي ارائة نظرية اخلاقي مبتني بر اصل فايده و در سازگاري با دين مسيحي و آموزه‌هاي ديني و وحياني داشتند، اما برداشت لذت‌گرايانه‌اي كه در فايده‌گرايي، به خصوص *بنتام* و *ميل* به اوج مي‌رسد، و ناديده گرفتن آموزه‌هاي اساسي ديني، در تعيين و تبيين صواب و خطا، ارزش و الزام اخلاقي و حاكميت مطلقه بخشيدن به اصل فايده، موجب تقابل نظام‌هاي فايده‌گرا با دين و اخلاق ديني شده است.

در ديدگاه فايده‌گرايانه *ابن حزم*، چون بر توجه به خداوند با عمل براي آخرت تكيه شده است و نيز وي اين امر را تنها ابزار براي زدودن درد و رنج، و تعيين كننده عمل درست مي‌داند، مي‌توان *ابن حزم* را با اين رويكرد الاهياتي از اصل فايده، در جرگة فايده‌گرايان الاهياتي دانست. هر چند فايده‌گروي در شكل كلاسيك، در تقابل با انديشه ديني به نظر مي‌رسد، اما پيشينه تاريخي آن و نيز انديشه‌هاي *ابن حزم* نشان مي‌دهد كه اين امر، لازمة غيرقابل انفكاك اين نظريه نيست. مي‌توان تقريرهاي الاهياتي نيز از آن ارايه داد و فايده را به معناي رضاي الاهي يا تقرب به خداوند دانست. چنين تقريري را مي‌توان «فايده‌گرايي الاهياتي آرمان خواهانه» نامگذاري كرد.

**وحدت‌گرايي ابن حزم و فايده‌گرايي كلاسيك**

فايده‌گرايي كلاسيك در ناحيه الزام اخلاقي وحدت‌گراست؛ به اين معني كه تنها الزام اخلاقي و وظيفه اصلي هر فردي را افزايش دادن، فايده و شادكامي همگاني و يا در يك رويكرد سلبي، صرفاً كاهش دادن درد و رنج و ميزان شرور مي‌داند و تمامي اصول و الزامات ديگر اخلاقي از اين الزام و اصل محوري (اصل فايده) مشتق و استنتاج مي‌شوند. *ابن حزم* نيز تنها راه براي زدودن غم و اندوه را توجه به خداوند به وسيله عمل براي آخرت مي‌داند:

**هنگامي كه اين آگاهي متعالي (آگاهي از نظريه طرد الهم) در جان و روح من جاي گرفت، اين راز عجيب بر من آشكار شد و خداوند تعالي با اين گنج بزرگ انديشه من را منوّر فرمود: در پي آن شدم كه حقيقتاً چگونه و از چه راهي مي‌توان به زدودن غم و اندوه نايل شد. همان مطلوب نفيسي كه همه آدميان، جاهل و عالم آنها و درست‌كار و بدكار آنها، براي رسيدن به آن در سعي و تلاش‌اند. هيچ راهي نيافتم جز توجه به خداوند عزيز و بلند مرتبه به وسيله عمل كردن براي آخرت.****[66](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn66%22%20%5Co%20%22)**

بنابراين، مي‌توان *ابن حزم* را مانند فايده‌گرايان كلاسيك در ناحيه ارزش و الزام اخلاقي وحدت‌گرا دانست. بسياري از فايده‌گرايان متأخر در قرن بيستم و بيست و يكم، از اين موضع وحدت انگارانه دست كشيده و علاوه بر لذت، اموري همچون معرفت، زيبايي، استحكام شخصيت و روابط محبت‌آميز را نيز داراي ارزش ذاتي دانستند. اين موضع كثرت‌گرايانه غير لذت‌گرايانه[67](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_edn67%22%20%5Co%20%22) را در اوايل قرن بيستم، فايده گروي آرمان خواهانه مي‌ناميدند.

**نتيجه‌گيري**

آموزة فايده‌گرايي با دو جنبة الاهياتي و سكولار ترويج يافت. يكي از كساني كه در جهان اسلام نيز مي‌توان رگ‌هايي از ديدگاه فايده‌گرايانه را در آراي اخلاقي وي جُست، *ابن حزم اندلسي* است. *ابن حزم* نيز مانند بسياري از كساني كه ريشه‌هايي از فايده‌گرايي در آراي اخلاقي و فلسفي آنها يافت مي‌شود، نتوانسته يا نخواسته اين ديدگاه را به عنوان مكتبي نظام‌مند در حوزة فلسفه اخلاق پرورش دهد. در بررسي ديدگاه *ابن‌حزم*، مي‌توان تنها ريشه‌هايي از فايده‌گرايي خام را يافت. اين امر نشان از گرايش فيلسوفان اخلاق مسلمان به اين ديدگاه دارد. اينكه چرا فايده‌باوري به شكلي نظام‌مند در جهان اسلام بسط و گسترش نيافت، مستلزم پژوهشي ديگر است. اما به عنوان يك حدس تاريخي شايد بتوان گفت: به علت قدرتمند بودن مكتب اخلاق فضيلت ـ متأثر از آراي *افلاطون* و *ارسطو*ـ و آموزه‌هاي قرآني، كه بر شاكله و نقش آن در رفتار آدمي تاكيد داشت، نظريه‌هاي غيرفضيلت‌گرايانه در حاشيه قرار گرفتند.

*ابن حزم* و *بنتام* و تاحدودي *جان استوارت ميل* را در جانب ارزش اخلاقي مي‌توان وحدت‌گرا دانست. به عبارت ديگر، آنها هم در جانب ارزش و هم در جانب وظيفه و الزام اخلاقي وحدت‌گرا هستند؛ با اين تفاوت كه *بنتام* و *ميل* تنها ارزش الزام اخلاقي ذاتي و اصلي را ايجاد لذت و ارتقاي سطح و سر جمع لذت مي‌داند. به اين ترتيب، عمل اخلاقي و الزامي و خوب در نظر آنها، عملي است كه بيشترين لذت در مقايسه با ديگر اعمال بديل به بار آورد. اما *ابن حزم* صرفاً زدودن غم و اندوه با توسل به توجه خداوند با عمل براي آخرت را مد نظر دارد. با وجود اين، مي‌توان گفت خود اين امر، يعني تلاش براي طرد الهم براي رسيدن به سعادت اخروي، در نهايت با وجود تمام سختي‌ها، به شادكامي يا نوعي لذت متعالي مي‌انجامد.

نقطه اشتراك *ابن حزم* با فايده‌باوران كلاسيك، اين است كه وي به نوعي فايده باور و در تفسير فايده وحدت‌گرا است، اما نقطه افتراق آنها اين است كه فايده‌باوري كلاسيك دنيوي و سكولار است و فايده را صرفاً امري لذت آفرين از نوع دنيوي آن تلقي مي‌كند. در حالي كه، *ابن‌حزم* فايده دنيوي و اخروي را در نظر دارد و به جنبه اخروي آن تاكيد بيشتري مي‌كند.

**منابع**

ابن حزم اندلسي، علي بن احمد، ***الفصل في الملل و الأهواء و النحل***، تحقيق الدكتور يوسف البقاعي، بيروت، دار احياء التراث العربي، الطبعه الأول،1422/2002.

ابن حزم اندلسي، علي بن احمد***، الاخلاق و السير***، بيروت، الجنته الدوليه الترجمه الروائع ،1961.

اترك، حسين، «سودگرايي اخلاقي، فلسفه، كلام و عرفان»، ***نقد و نظر***، ش 37 و 38، 1384.

بكر، لارنس سي، ***تاريخ فلسفه اخلاق غرب***، ترجمة گروهي از مترجمان، قم، موسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني(ره)، 1378.

پالمر، مايكل، ***مسائل اخلاقي*** (متن آموزشي فلسفه اخلاق)، ترجمة علي رضا آل بويه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي، 1385.

كاپالدي، نيكولاس، ***مكتب فايده‌گرايي بنتام و ميل***، ترجمة محمد بقايي (ماكان)، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، 1383.

كاپلستون، فردريك،***تاريخ فلسفه*** (از بنتام تا راسل)، ترجمه بهاء الدين خرمشاهي، تهران، سروش، 1370.

بكر، لارنس، ***مجموعه مقالات فلسفه اخلاق***، ترجمه گروهي از مترجمان، مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني،1380.

ميل، جان استوارت،***فايده‌گرايي***، ترجمة مرتضي مرديها، تهران، ني، 1388.

واينر، فيليپ پي، ***فرهنگ تاريخ انديشه‌ها*** (مطالعاتي دربارة گزيده‌اي از انديشه‌هاي اساسي)، ترجمة گروهي از مترجمان، معاد، 1385.

West. Henry R, (Editor), The Blackwell guide to mill’s utilitarianism, by First published by Blackwell, 2006.

Scarre, Geoffrey, Utilitarianism, First published by Routledge, 1996.

Hinman, Lawrencem, Ethics, Canada: Thomson, Third edition, 2003.

Warnock, Mary (Editor) ,Bentham, utilitarianism and on Liberty, Blackwell, 2003.

West, Henry R, Mill’s utilitarianism A Reader’s Guide, Continuum, 2007.

Rachels, James, The Elements of Moral Philosophy, New York: Mc Graw- Hill, 3rd edition, 1999.

Rosen, Frederick, Classical utilitarianism from Hume To mill, First published by rout ledge, 2003.

Roger Crisp, Mill on utilitarianism, Routledge, 1997

[\*](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ftnref1%22%20%5Co%20%22) استاديار گروه فلسفه دانشگاه زنجان. jahed.mohsen@znu.ac.ir

[\*\*](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ftnref2%22%20%5Co%20%22) کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامي. njf.taghipoor@gmail.com

دريافت: 17/12/1389 پذيرش: 30/02/1390.

[1](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref1%22%20%5Co%20%22). Utilitarianism.

[2](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref2%22%20%5Co%20%22). West. Henry R, Mill’s utilitarianism A Reader’s Guide, p 1.

[3](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref3%22%20%5Co%20%22). لارنس بکر، ***مجموعه مقالات فلسفه اخلاق***( ترجمه)، ص 48.

[4](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref4%22%20%5Co%20%22) Jeremy Bentham.

[5](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref5%22%20%5Co%20%22) Classic Utilitarianism.

[6](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref6%22%20%5Co%20%22) G.E.Moore.

[7](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref7%22%20%5Co%20%22) Hasting Rashdall.

[8](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref8%22%20%5Co%20%22) Ideal Utilitarianists

[9](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref9%22%20%5Co%20%22). فيليپ پي واينر، ***فرهنگ تاريخ انديشه‌ها*** (مطالعاتي درباره گزيده­اي از انديشه­هاي اساسي)( ترجمه)، ص1940.

[10](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref10%22%20%5Co%20%22). Motzu.

[11](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref11%22%20%5Co%20%22). Geoffrey Scarre, Utilitarianism,p28.

[12](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref12%22%20%5Co%20%22). فايده­گرايي با نظريات فيلسوفان فرانسوي همچون هلوسيوس و فيلسوفان اسکاتلندي به نام­هاي «هاچسن»، «هيوم»، «آدام اسميت» و «گادوين»آغاز مي­شود و در نوشته­هاي اصلاح­گر اجتماعي انگليسي به نام «جرمي بنتام» و «جان استورات ميل» به سطح کلاسيک خودش مي­رسد. آنها نياکان غير ديني و سکولار انسان­گرايان دنيوي قرن بيستم بودند. در عين حال کساني چون، آبراهام تاکر، جان­گي، ويليام پالي و جوزف پريستلي برداشت­هاي الهياتي را به فايده­گرايي تزريق کردند و مي­توان آنها را فايده گرايان الهياتي دانست. فايده‌گرايي با توجه به اشکالات بسياري که بر آن وارد شده و نيز با وجود اشکال مختلف آن همچنان به عنوان يک اصل هنجاري و حتي توصيفي و نيز يک اصل تبييني مورد توجه بسياري از انديشمندان و فيلسوفان اخلاق معاصر چون ريچارد مروين هِر، پيتر سينگر قرار دارد.

[13](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref13%22%20%5Co%20%22). علي بن احمد ابن حزم اندلسي، ***الفصل في الملل و الأهواء و النحل*** (کتاب) ،ج1، ص99-98 .

[14](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref14%22%20%5Co%20%22). John Gay.

[15](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref15%22%20%5Co%20%22). William Paley.

[16](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref16%22%20%5Co%20%22). Abraham Tucker.

[17](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref17%22%20%5Co%20%22). Religous Utilitarianism.

[18](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref18%22%20%5Co%20%22). Hasting,2003:559

[19](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref19%22%20%5Co%20%22). The Light Of Nature Pursued.

[20](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref20%22%20%5Co%20%22). فردريک کاپلستون، ***تاريخ فلسفه***(از بنتام تا راسل)ترجمه، ص 210.

[21](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref21%22%20%5Co%20%22). حسين اترک، «سودگرايي اخلاقي، فلسفه، کلام و عرفان»، ***نقد و نظر***، ش 37 و 38، ص268.

[22](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref22%22%20%5Co%20%22). Anticlerical.

[23](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref23%22%20%5Co%20%22). James Mill.

[24](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref24%22%20%5Co%20%22). Claude Adrien Helvetius.

[25](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref25%22%20%5Co%20%22). Francis Hutcheson.

[26](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref26%22%20%5Co%20%22). David Hume.

[27](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref27%22%20%5Co%20%22). William Godwin.

[28](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref28%22%20%5Co%20%22). Fragment Of Government.

[29](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref29%22%20%5Co%20%22). Mary Warnock (Editor), Bentham, utilitarianism and on Liberty, Blackwell,p5.

[30](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref30%22%20%5Co%20%22). ibid,p16.

[31](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref31%22%20%5Co%20%22). Tendence.

[32](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref32%22%20%5Co%20%22). Urmson.

[33](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref33%22%20%5Co%20%22). Roger Crisp.

[34](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref34%22%20%5Co%20%22). Roger Crisp, Mill on utilitarianism, pp 103-104.

[35](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref35%22%20%5Co%20%22). Mary Warnock (Editor), Bentham, utilitarianism and on Liberty, Blackwell,p17.

[36](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref36%22%20%5Co%20%22). Frederick Rosen, Classical utilitarianism from Hume To mil,p50.

[37](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref37%22%20%5Co%20%22). مايکل پالمر، ***مسائل اخلاقي*** (متن آموزشي فلسفه اخلاق)(ترجمه)، ص 134 .

[38](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref38%22%20%5Co%20%22). Fictitious boby.

[39](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref39%22%20%5Co%20%22). Mary Warnock (Editor), Bentham, utilitarianism and on Liberty, Blackwell,p18.

[40](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref40%22%20%5Co%20%22) Postema, Gerald .J , Benthams utilitarianism, in The Blackwwell , p28.

[41](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref41%22%20%5Co%20%22) Ibid.

[42](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref42%22%20%5Co%20%22) Mary Warnock (Editor), Bentham, utilitarianism and on Liberty, Blackwell,p19.

[43](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref43%22%20%5Co%20%22). Ibid, p. 186.

[44](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref44%22%20%5Co%20%22). Henry R West, Mill’s utilitarianism A Reader’s Guide, p 81.

[45](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref45%22%20%5Co%20%22). نيکولاس کاپالدي، ***مکتب فايده­گرايي بنتام و ميل***، ص 104.

[46](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref46%22%20%5Co%20%22). جان استوارت ميل، ***فايده­گرايي***(ترجمه)، ص 58 .

[47](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref47%22%20%5Co%20%22). همان، ص59 .

[48](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref48%22%20%5Co%20%22). همان، ص58 .

[49](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref49%22%20%5Co%20%22). همان.

[50](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref50%22%20%5Co%20%22). علي بن احمد ابن حزم اندلسي، ***الاخلاق و السير***(کتاب)، ص14 .

[51](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref51%22%20%5Co%20%22). همان.

[52](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref52%22%20%5Co%20%22). همان، ص 15-14.

[53](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref53%22%20%5Co%20%22). Lawrencem Hinman,Ethics, v2 ,p139.

[54](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref54%22%20%5Co%20%22). Mary Warnock (Editor), Bentham, utilitarianism and on Liberty, Blackwell,p17.

[55](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref55%22%20%5Co%20%22). Lawrencem Hinman,Ethics, v2,p 474.

[56](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref56%22%20%5Co%20%22). لارنس سي، بکر،***تاريخ فلسفه اخلاق غرب***(ترجمه)، ج اول، ص50-49 .

[57](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref57%22%20%5Co%20%22). علي بن احمد ابن حزم اندلسي، ***الاخلاق و السير***(کتاب)، ص 14-13.

[58](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref58%22%20%5Co%20%22) Henry R West, Mill’s utilitarianism A Reader’s Guide,p 53.

[59](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref59%22%20%5Co%20%22). علي بن احمد ابن حزم اندلسي، ***الاخلاق و السير***(کتاب)، ص 15-14 .

[60](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref60%22%20%5Co%20%22). همان، ص 15 .

[61](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref61%22%20%5Co%20%22). همان، ص 13 .

[62](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref62%22%20%5Co%20%22). همان، ص 21 .

[63](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref63%22%20%5Co%20%22). همان، ص 69 .

[64](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref64%22%20%5Co%20%22). همان، ص 89 .

[65](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref65%22%20%5Co%20%22). James Rachels, The Elements of Moral Philosophy,p 184-185.

[66](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref66%22%20%5Co%20%22). علي بن احمد ابن حزم اندلسي، الاخلاق و السير(کتاب)، ص 14.

[67](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/56%22%20%5Cl%20%22_ednref67%22%20%5Co%20%22). Non-hedonistic.